

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة على سيدنا محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين. به یاری خدای متعال و با دست توسل به ذیل عنایت حضرت ولیعصر (صلوات الله تعالی علیه) و التماس از حضرتش که نظری به ما در این سال بکند و این سال تحصیلی جدید را سالی لبریز از هدایت خودش قرار دهد و به ما توفیق دهد آنچه را خدا دوست دارد تحصیل کنیم و به آنچه خدا امر فرموده است عمل کنیم.

بحث ما در فقه نظام سیاسی به این ترتیب بود که ما در بخش اول بحث‌ها، دو مقدمه اصلی را مطرح کردیم که در مقدمه اول پیرامون جهان‌بینی سیاسی بحث کردیم که بحث بسیار مهمی است و بنیاد نظام‌های سیاسی را تشکیل می‌دهد و گفتیم که هر نظام سیاسی –چه نظام سیاسی دینی، چه غیردینی- نمی‌تواند مبتنی بر یک جهان‌بینی نباشد. فلذا نظام‌های غیردینی غیر مبتنی بر جهان‌بینی معینی دچار یک آسیب منطقی جدی هستند.

در بحث دوم فلسفه سیاسی را مطرح کردیم که آن را نیز به تفصیل بحث کردیم. بعد وارد بحث فقه نظام سیاسی که شدیم ابتدا مباحثی را مطرح کردیم. مبحث اول درباره اصل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و بعد تاریخ تأسیس نخستین حکومت در جافعه بشر بر اساس منابع دینی‌مان بود که ما گفتیم بر اساس منابع دینی، دو مرحله برای تأسیس حکومت در آغاز تشکیل جافعه بشر وجود دارد؛ یکی مرحله آغازین که مرحله آغاز پیدایش بشر بوده است و حکومت به وسیله خود حضرت آدم (علیه السلام) که خلیفه خدا بوده تشکیل شده است. بعد از جریان طوفان و عذابی که بر قوم حضرت نوح (علیه السلام) وارد شد، حضرت نوح (علیه السلام) تأسیس حکومت کردند و اولین حکومتی که بر زمین جدید بعد از طوفان تشکیل شده است حکومت حضرت نوح (علیه السلام) است.

البته این نکته را هم اشاره کردیم که در تاریخ مدوّن، نامی از حکومت‌های انبیاء (علیهم السلام) برده نمی‌شود. قطعاً بخش‌های عظیم از تاریخ بشر، تاریخ حکومت انبیاست؛ بنابر منابع مسلم، انبیای بنی اسرائیل بیش از هزار سال در این جافعه بشری حکومت کردند، آن روایتی که «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ». ولی بعدها جبارانی که آمدند و حکومت‌های انبیاء (علیهم السلام) را قصب کردند اجازه ندادند که یاد و ذکر از حکومت انبیاء (علیهم السلام) در تاریخ ثبت شود. والا حکومت‌های سلمانی و داوودی (علیهما السلام) و افثال این حکومت‌ها که از مسلمات تاریخ هستند.

به هر حال بعد از آن وارد مباحث دیگری شدیم تا به مبحث ولایت فقیه رسیدیم. البته بحث کردیم که تمام انبیاء (علیهم السلام) و رسل الهی - انبیائی که علاوه بر نبوت خود رسول بوده‌اند - علاوه بر نبوت خود، حاکم بوده‌اند و برای حکومت نصب شده‌اند. در هیچ دوره‌ای از دوره‌های تاریخ بشر، جامعه بشر و کره زمین بدون حاکم منصوب الهی نبوده است و نیست و نخواهد بود. این بحث را نیز مفصل بحث کردیم و به حکومت رسل پرداختیم و بعد به حکومت خود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداختیم. بعد به نصب ائمه اطهار و امامان دوازده‌گانه برای حکومت متعرض شدیم و ادله بسیار مفصلی را مطرح کردیم، چه از منابع شیعه و چه از منابع اهل سنت.

بعد به بحث ولایت فقیه یا حکومت فقها در عصر غیبت پرداختیم و این موضوع را نیز مفصل مورد بحث قرار دادیم و به اقوال فقها رسیدگی می‌کردیم. تاکنون یعنی در بحث سال قبل به بیست و دو نفر از فقهای بزرگ در مراحل مختلف تاریخ فقه‌مان اشاره کردیم که این بزرگان همه تصریح به مسئله ولایت عامه فقیه کرده‌اند، بلکه ادعای اجماع بر این موضوع وجود دارد. این مسئله بین فقهای شیعه متفق علیه و جمیع علیه است.

بحث امروز ما در ادامه همان بحث است. فقهی که امروز به آن می‌پردازیم، فقیه شماره بیست و سه است، فقیه بزرگ مرحوم سید محمد بحر العلوم معروف به صاحب البلغه. ظاهراً ایشان آخرین فقهی بودند که به ایشان پرداختیم و در بحث گذشته همه مباحث ایشان را خواندیم. آخرین مطلب ایشان این بود فَتَعَيَّنَ كَوْنُ الْمَنْصُوبِ هُوَ الْفَقِيهُ الْجَافِعُ لِلشَّرَائِطِ فِي زَمَنِ الْغِيْبَةِ. ایشان هم دلیل نقلی آوردند و هم دلیل نقلی. در دلیل نقلی، هم به روایت «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ» اشاره کردند، هم به روایت «وَفَجَارِ الْأُمُورِ بِيَدِ الْعُلَمَاءِ» اشاره کردند، به توقیع نیز اشاره کردند، مقبوله را نیز ذکر کردند. بعد هم چنین فرمود: هَذَا مُضَافاً إِلَى غَيْرِهَا يَظْهَرُ لِمَنْ تَتَّبِعُ فَتَاوَى الْفُقَهَاءِ فِي مَوَارِدٍ عَدِيدَةٍ كَمَا سَتَعْرِفُ فِي اتِّفَاقِهِمْ عَلَى وَجُوبِ الرَّجُوعِ فِيهَا إِلَى الْفَقِيهِ مَعَ أَنَّهَا غَيْرُ مَنْصُوصٍ عَلَيْهَا بِالْخُصُوصِ وَلَيْسَ إِلَّا لَاسْتِفَادَتِهِمْ عَمُومَ الْوَلَايَةِ بِضُرُورَةِ الْعَقْلِ وَالنَّقْلِ بَلْ اسْتَدَلُّوا بِهِ عَلَيْهِ بَلْ حَكَايَةُ الْأَجْمَاعِ عَلَيْهِ فَوْقَ حَدِّ الْإِسْتِطَاعَةِ. حکایت اجماع بر ولایت عامه فقیه، فوق حد است. این مطالب مرحوم سید بحر العلوم صاحب البلغه بود که فقیه شماره بیست و سه بودند.

بحثی که امروز به آن می‌پردازیم، محقق نائینی و مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند (رضوان الله تعالی علیه) در تقریضی که به کتاب تنبیه الأئمة و تنزیه المله محقق نائینی دارند، تمام مطالب این کتاب را تأیید می‌کنند. لذا مواردی که مرحوم میرزا در کتاب تنبیه الأئمة آورده است، مورد تأیید مرحوم صاحب کفایه نیز می‌باشد. مرحوم صاحب کفایه در تقریضی که بر کتاب تنبیه الأئمة محقق

دارد چنین می‌نویسند: "رساله شریفه تنبیه الامة و تنزیه الملة که از افاضات جناب مستطاب شریعت‌مدار صفوة الفقها و المجتهدین -همین‌طور القاب را می‌گوید تا می‌رسد به اسم میرزا- اجل از تمجید و سزاوار است که ان‌شاء الله به تعلیم و تعلم و تفهیم و تفهم آن مأخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه استفاده نمایند." این تقریضی است که مرحوم آخوند بر کتاب تنبیه الامة میرزا زده است.

مرحوم محقق نائینی در دو جا به مسئله ولایت فقیه تصریح دارد و می‌پردازد. یکی در همین کتاب که حالا به متن حرف ایشان اشاره می‌کنیم، دیگری در شرح مکاسب که به‌عنوان تقریر مباحث ایشان چاپ شده است. ایشان هم در فنیۃ الطالب و هم در سایر تقریرات به صراحت ولایت عامه فقیه را در آنچه "ما للأمام" است اثبات می‌کنند و بحث می‌کنند.

در کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة چنین می‌فرمایند. البته در این کتاب در چند بخش از این کتاب یا در مناسبت‌های متعددی اشاره دارند، منتها در این فتنی که الآن می‌خوانیم به صراحت اشاره به این مسئله دارند. البته در آن زمان هدف محقق نائینی و مرحوم آخوند، برپایی حکومت مبتنی بر ولایت فقیه نبوده است؛ چون زمینه برای آن‌ها فراهم نبوده است. بلکه همتشان این بوده است که حکومت استبدادی را از بین ببرند و حکومتی مبتنی بر قانون شرع برپا کنند؛ لااقل قانون آن، قانون شرع باشد و تحت نظارت فقها باشد. آن هدفی که میرزای نائینی و استاد ایشان محقق آخوند در پی آن بودند، چنین بوده است که حکومتی برپا شود که این حکومت اولاً قانون اساسی داشته باشد و محکوم به قانون باشد و قانون آن، قانون عدل باشد که همان قانون شرع است و ثانیاً در تحت نظارت فقها باشد؛ آن مقداری که از اعمال ولایت فقیه در آن روزگار برایشان میسر بوده همین مقدار بوده است و لذا در پی این بودند، در عین اینکه ایشان اصرار می‌کنند که در عصر غیبت، حق حکومت متعلق به فقیه است و باید فقیه حکومت کند؛ منتها چون در شرایط کنونی تمکن این کار را نداریم می‌خواهیم طرحی بریزم که حتی در صورت حکومت غاصبان هم این طرح قابل اجرا باشد و بتوانیم آن را اجرا کنیم. حرف محقق نائینی این است که الآن حکومت و قدرت دست ما نیست و دست پادشاهان است و اگر ما بخواهیم در شرایط حکومت پادشاهان یک حکومتی را که نزدیک‌ترین موازین شرعی یا حداقل موازین شرعی در آن پیاده می‌شود را ارائه دهیم، طرح این حکومت همین است. طرحی که مرحوم محقق نائینی در کتاب تنبیه الامة می‌آورند، طرح شرعی‌سازی حکومت در حد مقدور و ممکن و به تعبیر خودشان در ظل حکومت غاصبان و

پادشاهانی که حق حکومت ندارند، ولی خب الآن مسلط هستند. حالا ما عبارت مرحوم میرزا را در تنبیه الأمة می‌خوانیم.

یکی از حاضرین: تحت نظارت فقیه باشد، همان حکومت فقیه است.

آیت‌الله اراکی: نه، تحت نظارت است و فقیه اجرا می‌کند، نه اینکه اجرا کند، نصب نمی‌کند، عزل نمی‌کند. وقتی حکومت فقیه می‌شود که نصب و عزل‌ها به دست فقیه باشد. محقق نائینی در همین کتاب، این مطلب را مفصل مطرح می‌کند که حاکمیت عادلانه تام، تنها با حاکمیت معصوم اجراشدنی است. عصمت حاکم، بهترین و کامل‌ترین ضامن اجرای حکومت عادل است. بعد می‌فرماید حالا که حکومت معصوم برای ما در دسترس نیست می‌فرماید: "و غایت آنچه به حسب قوه بشریه جامع این جهات و اقامه‌اش با اطّراد و رسمیت به جای آن قوه عاصمه عصمت و حتی با مغضوبیت مقام هم ممکن". یعنی این طرحی که ما اجرا می‌کنیم، برای حکومتی است که نسبتی از عدل را داشته باشد که حتی در صورتی که حاکم غاصب است و مقام حاکمیت مغضوب است این طرح قابل اجرا باشد. "و حتی با مغضوبیت مقام هم ممکن و مجازی از آن حقیقت و سایه و صورتی از آن معنی و قامت تواند بود. این موقوف بر دو امر است؛" اگر ما بخواهیم چنین حکومتی داشته باشیم که این حکومت، مجازی از حکومت معصوم و صورتی از آن حقیقت باشد باید دو کار بکنیم. "اول مرتب داشتن دستوری." مراد از دستور در اینجا قانون اساسی است که در زبان عربی نیز به آن دستور می‌گویند. "مرتب داشتن دستوری که به تحدید مذکور -مراد از تحدید در اینجا محدود کردن اختیارات حاکم است- و تمییز مصالح نوعیه لازمه الاقامه از آنچه در آن حق مداخله و تعرض نیست" تمییز دهد که حکومت باید در چه محدوده‌ای دخالت کند و در چه محدوده‌ای حکومت حق دخالت ندارد. این دستور -به تعبیر ایشان- و این قانون اساسی باید این را مشخص کند و تمییز دهد. "کاملاً وافی و کیفیت اقامه آن و وظایف و درجه استیلای سلطان و آزادی ملت". خلاصه این‌ها در این دستور مشخص و معین شده باشد. این مطلب اول.

دیگر "استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله." یکی قانون اساسی و یکی مجلس شورا. مراد از این دومی، مجلس شورا است، منتها مجلس شورا را این‌گونه تعریف می‌کند. "استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله." یعنی اساس مراقبه و محاسبه را استوار کنیم. به چه طریق؟ "به گماشتن هیئت مسدده و رادعیه نظاری از عقلا و دانیان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین‌الملل هم خبر و به وظایف و مقتضیات سیاسیه

عصر هم آگاه باشند. برای محاسبه و مراقبه و نظارت در اقامه وظایف لازمه نوعیه و جلوگیری از هرگونه تعدی و تفریط. " این، کار این جمعیت و این هیئت فسدده و الرادعه است. هم تسدید کند و راه نشان دهد و هم از خطا و از تعدی و تفریط جلوگیری کند.

یکی از حاضرین: همان شورای نگهبان.

آیت الله اراکی: نه، منظور همان مجلس شورا است، شورای نگهبان را بعداً می‌گویید. "و مشروعیت نظارت این هیئت منتخبه فبعوثان -فراد مجلس شورا است و فبعوثان یعنی همان نمایندگان- بنابر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور متبّع دانسته‌اند به نفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود." نظارت این مجلس شورا و به اصطلاح این هیئت مراقبه و محاسبه و هیئتی که ایشان به هیئت فسدده و رادعه تعبیر کردند مشروعیت خود را از کجا می‌گیرد؟ بنابر فقه سنت و مبنای اهل سنت -این‌ها همان اهل حل و عقد هستند- مشروعیتشان از انتخاب مردم می‌آید. این بنا بر مبنای اهل سنت بنابر آنچه ایشان می‌فرماید. می‌فرماید: "بنابر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور متبّع دانسته‌اند به نفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود."

"و اما بنابر اصول ما -طائفه امامیه- که اینگونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت -علی فغیبه السلام- می‌دانیم اشمال هیئت منتخبه بر عده‌ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است." یعنی برای مشروعیت چنین مجلسی -که از آن به مجلس هیئت فسدده و هیئت رادعه تعبیر می‌کنند- و برای اینکه این مجلس مشروعیت پیدا کند و اگر قانونی تشریع می‌کند و اگر ضابطه‌ای ایجاد می‌کند، اگر می‌خواهد نظارتی کند و اعمال دخالت کند؛ مشروعیت کار خود را باید از چه کسی بگیرد؟ اینها را هم ایشان از مسلمات اصول امامیه می‌دانند و در این تشکیک نمی‌کنند "که اینگونه امور نوعیه -این نص عبارت میرزا در کتاب تنبیه الأفعه است- و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت -علی فغی به السلام- می‌دانیم." پس اصل مسئله اینکه امور سیاست و امور نوعیه ای که مربوط به مصالح جمع و مصالح مردم است، همه از وظایف فقیه است؛ نه تنها یجوز للفقیه که فتصدی این مسائل باشد، بلکه یجب علیه؛ وظیفه اوست. از وظیفه فقها و وظیفه فقیه در عصر غیبت است که از آن‌ها به نواب عام تعبیر می‌کنند. نائب عام یعنی چه؟ خود اینکه ایشان عبارت نائب عام را می‌آورند، نشان می‌دهند قائل به نصب عام فقها در عصر غیبت هستند. نائب عام در مقابل نائب خاص

است؛ نواب خاص حضرت که چهار نفر بودند و در دوران غیبت صغری آنها نیابت حضرت ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌کردند و نصب آنها، نصب علی‌الخصوص بوده است؛ از عثمان بن سعید تا محمد بن عثمان بن سعید تا حسین بن روح و علی بن محمد سمری یا سمری نواب، اربعه‌ای بودند که بالتخصیص و بالخصوص از سوی حضرت ولیعصر (صلوات الله تعالی علیه) نصب شده بودند. اما در دوران غیبت کبری، نصب فقها با شرایط معین و ضوابط خاص بوده است که از آن به نصب عام تعبیر می‌شود. آنوقت فقیه را نایب عام می‌گویند؛ چون نصب او علی نحو نصب عام بوده است.

یکی از حاضرین: استاد! در زمان مرحوم میرزا اصطلاح دُستور فرسوم بوده است؟

آیت‌الله اراکی: از اولی که بحث قانون اساسی مطرح شده به قانون اساسی دُستور می‌گفته‌اند و در زبان عربی این‌طور بوده است. اصطلاحات قانون اساسی و اینها بعدها رایج شد، والا در اول و در آغاز، همان دُستور می‌گفتند. الآن در زبان عربی به قانون اساسی می‌گویند القانون الدُستوری. در زبان عربی فرق بین قوانین مدنی با قوانین مدنی را اینگونه تعبیر می‌کنند. اگر گفتند قانون – به‌طور مطلق – مراد قانون مدنی است. اگر گفتند القانون الدُستوری یا الدُستور، مراد قانون اساسی است، یعنی قوانین مربوط به حقوق اساسی که ما از آن به حقوق اساسی تعبیر می‌کنیم و مراد از حقوق اساسی، همان حقوقی است که نظام سیاسی مملکت را تنظیم و تبیین می‌کند.

یکی از حاضرین:

آیت‌الله اراکی: همین هم بود که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست. قبول نکرد و حاضر نشد چنین مجلسی تشکیل شود، برای آنها مشکل بود.

یکی از حاضرین: یک مقداری از این اتفاق به خاطر بحث روشنفکرها در مجلس بود.

آیت‌الله اراکی: نه، معلوم نیست. به‌هرحال با این مخالف بودند، یعنی حکامی که دلشان می‌خواست همه اختیارات دستشان باشد، با وجود یک مجلس اینچنینی مخالف بودند. لازم نبود او مجلس را به توپ بندد، کافی بود که بگوید من تنها قوانینی را از مجلس شورا می‌پذیرم که مورد تأیید این پنج مجتهد باشد. چون مسئله پنج مجتهد در قانون اساسی مشروطه اولیه آمد و تصویب شد؛ یعنی همین طرح میرزا و طرحی که آخوند به‌وسیله میرزا ارائه کرده بود، عملاً اجرا شد و قانون مشروطه‌ای که مورد تأیید مظفر الدین شاه قرار گرفت با همین خصوصیات و ویژگی‌ها بود که باید پنج نفر مجتهد عادل در مجلس شورای اسلامی باشند. مرحوم مدرس و افثال ایشان که وارد مجلس شدند بر همین اساس وارد مجلس شدند؛ به‌عنوان مجتهدینی که

باید بر همه قوانین نظارت داشته باشند. منتها اشکال این بود که این مجتهدین را کنار گذاشتند و به حرف این مجتهدین عمل نکردند و اجرا نشد. اگر محمدعلی شاه واقعاً می‌خواست اجرا کند و متشرع بود، می‌گفت من این مجلس را قبول دارم، منتها وقتی من قوانین این مجلس را می‌پذیرم که قوانین از نظر آن پنج مجتهدی که در قانون اساسی شرط شده است که باید همه مسائل و قوانین زیر نظر آنها باشد بگذرد و اینها قوانین را تأیید کنند. به‌هرحال ایشان می‌فرماید "بنابر اصول ما که اینگونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت علی مغیبه السلام می‌دانیم اشتغال هیئت منتخبه - هیئت منتخبه همان مجلس شورا است - بر عده‌ای از مجتهدین عدول یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان." هم تصحیح کنند؛ یعنی از اول، اجازه تصویب قانونی را بدهند که صحیح باشد. بعد هم قانون صحیح که مورد موافقت قرار گرفت، باید به‌وسیله آنها تنفیذ شود؛ یعنی بعد از اینکه رأی آورد باید تنفیذ شود. "و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است." موافقین مجتهدین عدول، برای مشروعیت تصمیمات این مجلس یا این هیئت منتخبه کفایت می‌کند. چرا؟ بنابر اینکه در زمان غیبت، همه امور سیاست و همه امور نوعیه عامه از وظائف نواب عامه ولی عصر (صلوات الله تعالی علیه) است. بنابراین این برداشته‌هایی که گاهی گفته می‌شود فیرزای نائینی در کتاب تنبیه الأئمة قائل به این شده است که مشروعیت را باید ملت به حاکمیت بدهند، این عبارت تصریح در این دارد که مشروعیت تصمیمات حکومتی را باید کسی بدهد که مجتهد عادل باشد که از طرف ولی عصر در زمان غیبت به‌عنوان نائب عام حضرت معین شده است. تصریح دارد به اینکه امور نوعیه و سیاست و امور سیاست مردم، از وظایف ولی فقیه و فقیه جامع الشرائط است. این مطلب را که خواندیم در کتاب تنبیه الأئمة و تنزیه المله مرحوم محقق نائینی آمده است. این چاپی که من داشتم در صفحه صد و هفت بود. این مطلبی است که مرحوم محقق در تنبیه الأئمة می‌فرماید. در شرح مکاسب نیز که ان‌شاء الله عبارت آن را فردا خواهیم خواند، مفصل بر مسئله ولایت عامه فقها تأکید دارند که عبارت آن را ان‌شاء الله فردا مورد بررسی قرار خواهیم داد. و صلی الله علی محمد و آل محمد.